

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقویت مهارت املا نویسی
با باز خورد توصیفی

بهمن قره داغی

فهرست

• دیباچه (مثنوی هفتاد من کاغذ) / ۱

• مقدمه / ۹

بخش اول :

املا و آموزش روش های املانویسی / ۱۹

• پیش درآمد / ۲۱

• شناخت شناسی واژه و مفهوم املا / ۲۳

• چرا آموزش املا / ۲۶

• نشانه های نوشتاری زبان (خط) در زبان فارسی / ۲۸

○ نشانه های بی صدا (صامت) / ۳۰

○ نشانه های صدا دار (مصوت) / ۳۱

• چرا املانویسی در زبان فارسی، دشوار است؟ / ۳۲

• مراحل آموزش املا / ۳۵

• چند نکته مهم در آموزش املا / ۴۱

• انواع روش های املانویسی / ۴۳

○ (۱) املانویسی به روش تقریری یا خطابه ای / ۴۵

○ (۲) املانویسی به روش کامل کردن (متن با جای خالی) / ۴۷

○ (۳) املانویسی به روش پای تخته ای / ۴۹

○ (۴) املانویسی به روش تصویری / ۵۰

○ (۵) املانویسی به روش تلفیقی / ۵۲

○ (۶) املانویسی به روش درست - نادرست / ۵۳

○ (۷) املانویسی به روش دانش آموز معلم / ۵۳

- ۸) املاتویسی به روش انگشتی / ۵۴
- ۹) املاتویسی به روش آینه‌ای / ۵۴
- ۱۰) املاتویسی به روش گروهی / ۵۵
- ۱۱) املاتویسی به روش حافظه‌ای / ۵۵
- ۱۲) املاتویسی به روش هوایی / ۵۶
- ۱۳) املاتویسی به روش والدین / ۵۶
- ۱۴) املاتویسی به روش کیسه‌ای / ۵۶
- ۱۵) املاتویسی به روش اسم، فامیل، شهر، حیوان و میوه / ۵۷
- ۱۶) املاتویسی به روش نمایشی / ۵۸
- ۱۷) املاتویسی به روش سفره‌ای / ۵۸
- ۱۸) املاتویسی به روش نوپی / ۵۹
- ۱۹) املاتویسی به روش نضه نویسی / ۵۹
- ۲۰) املاتویسی به روش کاری / ۶۰
- ۲۱) املاتویسی به روش کلمه کم شده / ۶۰
- ۲۲) املاتویسی به روش آبکی / ۶۰
- ۲۳) املاتویسی به روش نوبت کید / ۶۱
- ۲۴) املاتویسی به روش خبرنگاری / ۶۱
- مواردی که در تهیه و خواندن متن املا باید رعایت کرده / ۶۳
- شیوه‌های تصحیح املا / ۶۴
 - روش تصحیح فردی / ۶۴
 - روش تصحیح گروهی / ۶۵

بخش دوم :

❖ بازخورد توصیفی ، چرا ؟ چه وقت ؟ چگونه ؟ ۶۷/

- پیش درآمد ۶۹/
- بروری بر تاریخچه‌ی ارزش‌یابی کیفی - توصیفی ۷۰/
- بازخورد، ویژگی اصلی ارزش‌یابی کیفی - توصیفی ۷۷/
- چرا بازخوردهای فاصله‌ای و رتبه‌ای به تقویت مهارت املا نویسی کمک نمی‌کنند ؟ ۷۸/
- تاریخچه بازخورد ۸۱/
- تعریف بازخورد ۸۳/
- انواع بازخورد ۸۴/
- الف) بازخورد فرایندی (کلاسی) ۸۵/
- بازخوردهای فرایندی مجاز ۸۹/
- ویژگی بازخوردهای فرایندی مجاز ۹۰/
- بازخوردهای فرایندی مجاز با احتیاط لازم ۹۱/
- بازخوردهای فرایندی غیرمجاز ۹۳/
- انواع شیوه‌های ارائه‌ی بازخوردهای فرایندی (کلاسی) ۹۴/
- پیش‌نیازهای اصلی بازخورد ۹۵/
- ۱- بازخوردهای فرایندی شفاهی ۹۶/
- چه وقتی از بازخوردهای شفاهی استفاده کنیم ۹۹/
- ۲- بازخوردهای فرایندی کتبی ۹۹/
- چه وقتی از بازخوردهای کتبی استفاده کنیم ۱۰۰/
- ۳- بازخوردهای فرایندی شفاهی - کتبی ۱۰۱/
- ویژگی‌های بازخورد ۱۰۲/

- بهترین و مفیدترین نوع بازخورد / ۱۰۳
- (ب) بازخورد پایانی / ۱۰۵

بخش سوم :

مشکل املائی را، چگونه بشناسیم؟ چگونه برطرف کنیم؟ / ۱۰۷

• پیش‌درآمد / ۱۰۹

• مشکلات املا نویسی / ۱۱۲

- علت اشکال از جانب دانش‌آموز است / ۱۱۵
- علت اشکال از جانب معلم است / ۱۱۹
- علت اشکال شاید از سوی محیط باشد / ۱۲۰
- انواع اشکال‌های املائی / ۱۲۶

○ (۱) مشکل آموزشی املا نویسی / ۱۲۸

- مشکل آموزشی املا نویسی چیست ؟ / ۱۲۸
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب، برای اصلاح مشکل «آموزشی» / ۱۲۹
- مشکل آموزشی (۱) / ۱۳۰
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب / ۱۳۰
- نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۳۲
- مشکل آموزشی (۲) / ۱۳۶
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب / ۱۳۶
- نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۳۶
- مشکل آموزشی (۳) / ۱۳۹
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب / ۱۳۹
- نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۴۰

○ (۲) مشکل دقت / ۱۴۵

- مشکل دقت چیست ؟ / ۱۴۵
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب، برای اصلاح مشکل دقت / ۱۴۶
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب / ۱۴۸
- نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۵۱

○ (۳) مشکل حافظه و تمیز دیداری / ۱۵۳

- مشکل حافظه و تمیز دیداری چیست ؟ / ۱۵۳
- علل ضعف حافظه و تمیز دیداری / ۱۵۴
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب، برای اصلاح مشکل حافظه و تمیز دیداری دانش‌آموز ؟ / ۱۵۵
- برخی روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب دیگر / ۱۵۸
- نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۶۰

○ (۴) مشکل حافظه توالی دیداری / ۱۶۳

- مشکل حافظه توالی دیداری چیست ؟ / ۱۶۳
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب، برای اصلاح مشکل حافظه توالی دیداری / ۱۶۳
- نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۶۷

○ (۵) مشکل حافظه و حساسیت شنیداری / ۱۷۲

- مشکل حافظه و حساسیت شنیداری چیست ؟ / ۱۷۲
- روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب، برای اصلاح مشکل « حافظه و حساسیت شنیداری » / ۱۷۳
- نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۷۶

○ (۶) مشکل فرینه نویسی / ۱۷۷

- مشکل فرینه نویسی چیست ؟ / ۱۷۷

▪ روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب، برای اصلاح مشکل قرینه

نویسی / ۱۷۷

▪ نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۷۸

○ (۷) مشکل نارسا نویسی / ۱۷۹

▪ مشکل نارسا نویسی چیست ؟ / ۱۷۹

▪ صورت‌های گوناگون بد خطی / ۱۸۰

▪ روش‌ها و راه‌کارهای عملی مناسب، برای اصلاح مشکل نارسا

نویسی / ۱۸۴

▪ نمونه‌هایی از بازخوردهای توصیفی مناسب / ۱۸۶

❖ منابع / ۱۸۹

www.ketab.ir

« ما برای ذهن کودکان کمتر از پایشان اهمیت قائلیم.
همیشه کفش را به اندازه‌ی پای کودک انتقاب می‌کنیم
ولی آموزش و پرورش را
با استعداد و امکانات ذهنی‌شان متناسب نمی‌سازیم.»
کلاپارد^۱

دیباچه:

شومی همتاد من کاغذ

درست نمی‌دانم از کی، دوست می‌داشتم که با سواد شوم؟! شاید از آن
زمان که برای «دالیا»^۲ - یادش بخیر مادر بزرگ را می‌گویم؛ باشد خدای
به مینو روانش را شاد گرداند آن زن هنرمند نامیرای همه‌فن حریف
همیشه دوست داشتنی، که به روایت بسیاری از راویان اندیشه‌ور هوشمند،

^۱ - کلاپارد *Claparde Edovared* (۱۸۷۳ - ۱۹۴۰) یکی از پیش‌روان آموزش و پرورش
نوبین و پیشرفته دنیا است. او اهل سویس است. کلاپارد ضمن انتقاد از ناهماهنگ بودن مدارس
و برنامه‌های درسی آن‌ها، با استعداد و ذهن دانش‌آموزان، عبارت بالا را در سخنرانی خود به
سال ۱۹۰۱ در انجمن پزشکان ژنو بیان نمود.

^۲ «دا» در زبان و ادبیات کردی، و به ویژه کردی گروسی قدیم، پیشوندی بود که وقتی قبل
از اسم زنان قرار می‌گرفت، بدان معنا بوده که آن زن، سرآمد زنان هم‌روزگار خود، و به عبارتی
ضمن حفظ و حرمت پایگاه و جایگاه بی‌بدیل زنانه‌اش، از اعتبار و مقام و منزلت ویژه‌ای نزد
اهل محل برخوردار می‌باشد. حتی وقتی در شرایطی خاص به عنوان قاضی یا طرف مشورت
انتخاب می‌شد، حرف او حرف اول و آخر بود. اما دیگر پیشوندهای دادا، داده، دایه که در زبان
کردی و گاه لری و لکی، کاربرد دارند، از چنین جایگاهی برخوردار نبوده و نیستند.

از هر پنجه‌اش، هنری می‌بارید و، به حتم در سفالگری، حتی به روزگارِ امروز هم، هنوزمانندی ندارد و، خوانِ گسترده‌ی مهربانی‌اش، خورشیدوار همیشه پهن بود و هیچ‌کس، هیچ‌گاه نا امید از درگاه‌اش، پای بیرون نمی‌نهاد - سوادِ دوست‌داشتنی‌ترینِ داشتن‌ها و قشنگ‌ترینِ رویاها بود.

همیشه وقتی با من تنها می‌شد، از او می‌خواستم تا داستانی برایم تعریف کند - مادر بزرگ، خدای من، چقدر داستان بکشد بود! زیاد ننگفته‌ام که گفته باشد اش، او خود خداوندگارِ داستان بود - داستان‌اش را که می‌آفرید و، با احساسی زلال، به من منتقل می‌کرد و، کیف جاری مرا چون لیوانی لبریز عشق، سر می‌کشید و، ... بعد، از من قول می‌گرفت، که وقتی با سواد شدم، همه‌ی آن‌چه را که در سینه دارد، او بگوید و، من بنویسم‌اش. او می‌گفت: "ما وارث جهانی پر از ناکامی‌ها، شکست‌ها، بیمناکی‌ها و سرخوردگی‌ها هستیم؛ از این منظر، نگفتنی‌های بسیاری در سینه دارم؛ اگر بگویم‌اش، مثنوی هفتاد من کاغد می‌شود! و،..."

دریغ دریغ، وقتی با سواد شدم و، می‌توانستم بنویسم و، نوشته‌هایم خوشایند برخی از اهالی اندیشه شد، او دیگر نبود - ای کاش، کاشکی می‌بود - تا گرمای دست‌های اش را، روی دوشم احساس کنم و، از عطر نفس‌های اش، بودن‌اش را زندگی کنم و، نان تازه برای اش بگیرم و، سر حال که شد، بنشیند و، با آن تن صدای آسمانی‌اش، بخشی از داستان «خدا مراد نیک اندیش»، آن انسان‌پرستِ اخلاق‌مدارِ پهلوان، که بعدها طعم او

را در شاهنامه‌ی نامیرایِ فردوسیِ فرزانه، کیفِ بردم را، برابرم بگویند و بنویسم‌اش. او دیگر نبود تا...

آن سال‌های کودکی، که معنای سواد را نمی‌فهمیدم، تمام شب‌ها و روزهایم به سواد فکر می‌کردم. سواد، عروسِ رؤیاهایِ کودکی‌ام بود و، با او تا خدا خلوت می‌کردم. گاهی به پدرم - آن هنرمندِ خردمند که وقتی «شمشال»^۲ می‌خواست، هیچ پرنده‌ای پرواز نمی‌کرد و، هیچ دلی طعم سنگ‌وارگی را در خویش، جا نمی‌بخشید و، شوربختانه او نیز، تا باورش کردم و، می‌توانست چراغِ راهم باشد، پرواز کرد - می‌گفتم: چرا برای مادرت سواد نمی‌خریدی؟ من کی با سواد می‌شوم؟ چگونه می‌توانم با سواد شوم؟ او می‌گفت: "باید به مدرسه بروی. در مدرسه سواد می‌آموزی. و..."

آن روزها که پدر، تمام انگاره‌هایِ خواستنی‌ام را، تمام خوش‌اندیشی‌هایِ کودکانه‌ام را، تمام هیجان‌هایِ انقلابی‌ام را و، ... به مدرسه کوچ می‌داد، مدرسه را بسیار دوست می‌داشتم! هیچ‌گاه، هرگز فکر نمی‌کردم که در آن فضا روزی کتک می‌خوری، تحقیر می‌شوی، حرف زشت و نابهنجار می‌شنوی. باور نمی‌کردم که اگر چیزی از شما بپرسند و بلد

^۲- شمشال نوعی ساز بادی و گونه‌ای نی است، که در سطح آن شش سوراخ وجود دارد. در گذشته از چوب ساخته می‌شد. امروزه از برنج یا مسوا ساخته می‌شود؛ و از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین سازهای منطقه کردستان بشمار می‌رود. این ساز از لحاظ نوع صدا و وسعت، در زمره سازهای بم با طنین خاص خود است. (بوستان و درویشی، ۱۳۷۰).

نباشی، پس گردنی می خوری و، با زشت ترین شیوه از کلاس بیرون می شوی. فکر نمی کردم در مدرسه بی آن که به تفاوت های فردی بچه ها - که امروزه اصل نخست تعلیم و تربیت است - توجه شود، یکی خط کش دیگری می گردد. باور نمی کردم که اگر با بچه ها بازی کنی و، نداشته فیشه ی کوچک چوبی پنجره ی مدرسه، که آن روزها، دو تومان هم هزینه اش نبود بشکنی، بیست ضربه ی چوب تر (ترکه) در دستات می نشیند. - گاهی هنوز هم، که یاد آن روزها می افتم، تمام بدنم سرد می شود و، اضطرابی آزار دهنده، در جری وجودم جاری می گردد. نمی دانستم در مدرسه، که آن وقت ها همیشه باران رویش رؤیاهایم می دانستم اش، اگر یک سطر از شققات را، از سر کم دقتی، آن هم، همه ی آن کلماتی که هیچ ضعفی در خواندن و، نوشتن اش نداشتی، جا بگذاری، مداد لای انگشتان قرار می دهند و تو، باید آن قدر گریه کنی و، اشک بریزی تا دلی به رحم آید - اگر بیاید - و



در نهایت با چندبار جریمه (رونویسی؛ که بعدها فهمیدم، رونویسی بی هدف، علاوه بر اینکه خلاقیت سوز است؛ خود عامل بی دقتی، بد خطی و غلط نویسی است. و...)، رهايت کنند. گاهی که چشمم به پینه‌ی لای انگشت میان دست راستم می افتد، دلم به حال خودم می سوزد. چه می دانستم که دیر رسیدن به مدرسه، جرم بزرگی است که باید صندلی را روی سرت، آنقدر بالا بگیری تا آب دهان و بینی و چشمت، یکی شود و چون بيد، تمام تنگ به لرزش بیفتد. گوی فکر می کردم، روزی در آن فضایی که هر شب خودم را در آن جا می دیدم، تمام پروانه‌های رؤیای ات شهید می شوند. از کجا باید می فهمیدم که در املا نویسی برای صداهاى كاملاً مشابه، حروف یا نشانه‌های گوناگون پر مسأله داریم و، ناچار اگر « همیشه » را « همیشه »؛ « خویش » را « خیش »؛ « آرزو » را « آرزو »؛ « شد » را « شود »؛

« کتاب » را « کتابه » بنویسی، تنبل و کودن و حیف نان، خوانده می شوی و، بر چسب می خوری. چه می دانستم در مدرسه جز سواد، یعنی آن هم تنها



بتوانی تقریباً بنویسی و، بخوانی و حساب کنی، چیز دیگری یاد نمی‌گیری که هیچ، خیلی از انگیزه‌ها، انگاره‌ها، رؤیاها و توانستن‌هایت را نیز، از دست می‌دهی. چه می‌دانستم که مدرسه، هوای حوصله‌اش پاییزی است، و مهارت‌های تفکر، خلاقیت، تصمیم‌گیری، حل مساله در آن فضا رشد نمی‌کند و، به بار نمی‌نشیند. چه می‌دانستم....

با این احوال، درست از همان روزها که خواندن و نوشتن را آموختم، هر وقت پولی بستم می‌رسید و رسیده، و می‌توانستم و می‌توانم با آن، دو چیز را بخرم، یکی از آن دو، کتاب بوده و کتاب. و حاصل‌اش نیز کتابخانه‌ای است، که هر وقت به ناچاری جابجا شده‌ام، چون عزیز مرده‌ها زانوی غم در بغل گرفته و، همی با خود مرثیه سروده‌ام، که چگونه این کتاب‌ها را جابجا کنم؟ و...

از یادم نمی‌رود، در نوبتی از این جابجایی‌ها، به خاطر کم‌رنگ کردن غُر زدن‌های کارگراها از سنگینی کارتن‌ها، - جان خودم - مثلاً زرنگی کردم و، روی کارتن‌هایی که کتاب‌های دوست داشتنی‌ام را، قرار داده بودم، با خطِ درشتی نوشتم: «شکستی است؛ لطفاً با احتیاط حمل شود!!». آن روز - از اقبال پاییزیم - یکی از این کارتن‌ها، پاره گشت و، دستم رو شد!! بعد کلی برای کارگراها توضیح دادم و، به بیراهه رفتم تا بفهمانمشان که، دوست داشتنی‌های آدمی، بسیار شکستی است. و....

هنوز گاهی از خویش می‌پرسم، چرا در هزاره سوم، که شرایط اجتماعی با گذشته نه چندان دور، گاه هزاران سال نوری فاصله دارد، برخی از دانش‌آموزان، از فضای مدرسه که می‌تواند کانون زندگی باشد و عشق‌ورزی بیاموزاند، فراری و متفرند؟ آیا یکی از عوامل این احساس تنفر، برخی از ما معلمین نیستیم که مهارت‌های حرفه‌ای شغل خویش را نمی‌شناسیم و در نتیجه نمی‌توانیم چراغ راهی برای فرزندانمان باشیم؟ ...چقدر خوب می‌شود، فردایی فرا رسدمان که وقتی به هر کلاسی وارد می‌شویم، با معلمی روی‌رو گردیم که به جای بازخورد نمره‌ای، که نمره چشمی همواره منتظر دیدن نرسیدن‌ها، با خود همراه می‌کشد و، زبانی گنگ و ناراهبر در دهان دارد، درست مثل یک پزشک متخصص ماهر، که بیماری بیمار را، تشخیص می‌دهد و، با نسخه‌ای سلامتی از دست رفته‌اش را باز به وی هدیه می‌بخشد؛ درک روشنی از دنیای روان‌شناختی تک‌تک دانش‌آموزانش دارد و، مشکلات یادگیری آن‌ها را آن‌گونه که هست، می‌شناسد و، با راه‌بخشی درست، راه رسیدن به اهداف و انگاره‌های بایسته را برای آن‌ها کوتاه می‌گرداند و، مهارت خود نظم‌بخشی و خودکارآمدی را همواره آموزگار است. چقدر تشنه‌ی این لحظه‌ایم که روزی به کلاسی، نه، هر کلاسی که وارد شویم هوای هیچ حوصله‌ای را، مه آلود نبینیم و، وقتی در کلاس و، کنار بچه‌ها

نفس می کشیم، هوایی فروردینسی و، لبریز از عطرِ عریانِ عاطفه،
استشاق کنیم. چقدر....

خرسندم از اینکه، اگر آن روزها نتوانستم، آرزوها و، نگفتنی های
«دالیلا» را کاتب باشم، نوشته های امروزم، که به آموزشِ نوشتن بر
می گردد - شاید - عصاره و چراغ گونه، حرکتی را و، نوشتنی را، آسان
گرداند. گرچه تردیدی نیست که گام های کوچک آگاهانه و خواستن های
عاشقانه، می تواند جهانی بیافریند که هیچ انسانی، طعم تلخ استعمار شدگی
را تجربه نکند و، برندگان آرزوی هیچ اندیشه وری بی آسمان نماند.

بهمین قره داغی

Email: bahmangharahdaghi@yahoo.com

www.akt1388.persianblog.ir

SMS: ۰۹۱۲۶۷۲۱۹۰۳

فراوند به هیچ دانشمندی، دانش را عطا نکرده است
مگر آن که، از او این پیمان را گرفته است که آن دانش را پنهان نگه ندارد.^۱

مقدمه :

بی تردید مهمترین وسیله‌ی ارتباط انسان‌ها با هم، حتی با وجود پیشرفت‌های علمی بسیار زیاد، زبان است. با این که زبان یکی از پیوندهای محکم اجتماعی است؛ و در ایجاد وحدت، بین اجتماعات نقش بی بدیلی را داراست، اما خود در اجتماع ساخته و پرداخته می‌شود. به وسیله زبان، تمدن و فرهنگ بشری از یک نسل به نسل دیگر و یا از یک ملت به ملت دیگر، نشر و گسترش می‌یابد. زبان یگانه‌ترین، بی جایگزین‌ترین و قوی‌ترین وسیله‌ی پیوند، هم‌فهمی و همگرایی است. اهمیت زبان تا آنجاست که خداوند از آغاز کلام خود با پیامبر خاتم (ص) از خواندن یاد می‌کند و از قلم، که نمود نوشتن^۲ است و شکل

۱- حضرت محمد(ص). نهج الفصاحه. حکمت ۲۶۰۳.

۲- نوشتن عبارت است از نمایش دادن کلام به وسیله‌ی حروف و ترکیبات گوناگون آن. که با استفاده از نشانه‌ها و آیین نگارش، روح و روانی خاص پیدا می‌کند. (بیات، ۲۸۲، ص ۶۰)
جالب است بدانیم که نوشتن طی تدریجی مراحل در انسان شکل می‌گیرد. ساورز (۲۰۰۰)
مراحل نوشتن در کودکان را به ترتیب زیر معرفی می‌کند:

دیگری از زبان^۳؛ و حتی به او قسم می‌خورد^۴. ارسطو فرزانه نیز، انسان را به سبب داشتن زبان، حیوانی ناطق تعریف می‌کند. فردوسی فهیم می‌گوید:

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین. و...

جالب است که بشر با درک عمیق عمیق زبان، در جای بخشی به او در اجتماع و پی بردن به توان آن در تفهیم، تفاهم و بهره‌وری هرچه بیشتر از زندگی اجتماعی، همواره زبان را به عنوان شگفت‌انگیزترین توانایی و در عین حال مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین موضوع یادگیری، در کانون توجه خود

۱- مرحله‌ی خط خطی کردن کودک نوپا، کاغذ را خط خطی می‌کند، به تدریج خط خطی کردن‌ها، شکلی هنرمندانه به خود می‌گیرند و سرانجام تلاش‌های آغازین کودک برای نوشتن یک زبان خاص شروع می‌شود. باید دانست تجارب قلبی کودک و توانایی‌های او در زبان گفتاری و رشد احساسی، اجتماعی، حرکتی و شناختی کودک همگی با هم تعیین‌کننده‌ی رفتارهای نوشتاری اولیه کودک است.

۲- املائی من در آوردی: این مرحله حول و حوش پنج سالگی رخ می‌دهد. مثلاً ممکن است «جوراب» را به شکل «جرب» بنویسد و «کیف» را به صورت «کف» بنویسد.

۳- املائی قراردادی: این مرحله حول و حوش پنج سال و ده ماهگی تا شش سال و سه ماهگی رخ می‌دهد. در این مرحله کودک می‌تواند برخی از کلمات را بخواند ولی نمی‌تواند بنویسد. (به نقل از دانای طوسی، مریم، ۱۳۸۳). مهارت زبانی نوشتن، مراحل فراگیری آن و عوامل موثر بر پیشرفت این مهارت در کودک، ماهنامه پژوهش، شماره (۲).

۳- اقراء باسم الذی خلق (۱) خلق الانسان من علق (۲) اقراء و ربك الاكرم (۳) الذی علم بالقلم (۴). قران کریم (سوره علق، آیه الی ۴).

۴- ن والقلم و ما یسطرون- ن و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت. (سوره قلم، آیه ۱۱)

تقویت مهارت المانویسی با بازی خورد و تو صیفی

قرار داده، و لزوم آموزش آن را، بر خویش بایسته دانسته است. گرچه در درمورد چگونگی آموزش آن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.^{۱۶}

۱۶- رفتار زبان‌مکانیزم‌های اصلی دخیل در فراگیری و تغییر بسیاری از رفتارها از جمله زبان، تقلید از سرمشق و نیز عامل تقویت و پاداش، می‌دانند. از این دیدگاه عامل مؤثر رشد زبان، «تربیت» است و نه «طبیعت». به همین دلیل، رفتارگرایان بیشتر به تبیین عملکرد زبان (تولید گفتار) می‌پردازند تا تلاش‌های زیر بنایی مربوط به «درک» زبان. به طور کلی رفتارگراها بر تأثیر مشاهده، سرمشق‌گیری و تقلید در فراگیری زبان، تأکید دارند. در مقابل رفتارگراها، نهادگراها در فراگیری زبان، به عوامل تعیین‌کننده فطری و زیست‌شناختی آن، یعنی بر تأثیر «طبیعت» به جای «تربیت» تأکید دارند. جامسکی معتقد است که در انسان مکانیزم مغزی ذاتی‌ای وجود دارد که به فراگیری زبان اختصاص دارد. جامسکی نام این مکانیزم را «دستگاه فراگیری زبان» نامیده است. بعضی از نظریه‌پردازان نهادگرا معتقدند که مغز، بین ۱۸ ماهگی و بلوغ «آمادگی» فراگیری زبان دارد؛ به این معنا، آنان معتقدند که برای فراگیری زبان «دوره حساسی» وجود دارد. در این دوره انتظار می‌رود که شناخت‌گرایان و سایر نظریه‌پردازانی که اعتقاد به وجود مکانیزم فطری خاصی برای فراگیری زبان ندارند، در عین حال که از دیدگاه نهادگرایانه دفاع می‌کنند، از نظر آنان، رشد زبان بستگی دارد به استعدادهای شناختی خاص، استعداد پردازش اطلاعات و نیز استعدادهای انگیزش، که هر یک اینها نظری هستند. این دسته از نظریه‌پردازان، فرض بر این دارند که فراگیری زبان به طور عادی پیش برود. ولی خارج از این دوران، فراگیری زبان، اگر نگوئیم غیرممکن است، دشوار است. کودکان ذاتاً فعال و سازنده هستند و معتقدند که عوامل درونی و نه عوامل محیطی اساساً در خلاقیت، حل مسأله، آزمون حدسیات و تلاش کودکان برای یافتن قواعد گفتاری که می‌شنوند مؤثر است. پیاده و پیروان او معتقدند که رشد شناختی، فراگیری زبان را هدایت می‌کند و رشد زبان بستگی به رشد تفکر دارد و عکس آن نیز صادق نیست. برای اطلاعات بیشتر به آدرس زیر مراجعه شود:

<http://zabanamozi.blogfa.com/post-16.aspx>



اما آنچه از نظریه‌های مختلف حاصل می‌گردد این است که، آموزش زبان یک بایسته‌ی ناگزیر است تا دانش‌آموزان بتوانند:

- (۱) مفاهیم مختلف را درک نمایند.
- (۲) مقصود خود را برای دیگران بیان کنند.
- (۳) به افکار و عقاید دیگران پی ببرند.
- (۴) افکار خود را منظم گردانند.
- (۵) در باره مطالبی که می‌شنوند، می‌خوانند، می‌نویسند و سخن می‌گویند بیندیشند.

(۶) در برابر گفته‌ها و نوشته‌های دیگران روش انتقادی داشته باشند.

(۷) خوب گوش بدهند، خوب بخوانند، خوب سخن بگویند، خوب بنویسند، خوب فکر کنند و خوب انتقاد نمایند.

زبان دارای اشکال مختلفی است. یکی از آن‌ها، نوشتن است. نوشتن که شکل شکلی از زبان است، علاوه بر این که عالی‌ترین و پیچیده‌ترین شکل ارتباطی^۱، و روش مطمئنی برای انتقال دانش، تجربه، و... به نسل‌ها بوده و هست؛ بشر با کمک «نوشتن»، ضمن این که تبدلات عمیق فرا زمانی و فرا مکانی انجام می‌دهد، توانسته احساسات، عواطف و اندیشه‌های خود را به دیگران منتقل نماید. و حتی آغاز تاریخ مضبوط انسان نیز، به شروع خط و نگارش، بر می‌گردد. که اگر خط وجود نداشت، اسلاف ما نمی‌توانستند آثار تمدن خود را،

۱- فریاری، اکبر و رخشان، فریدون (۱۳۷۱). ناتوانی‌های یادگیری، ص ۲۴۸.

تقویت مهارت المانویسی با بازی خورد تو صینی

به اخلاف و فرزندان خود بسپارند. پس بی جهت نیست که پیشینیان فرهیخته گفته‌اند: «دانش شکاری بود ارزنده، که به دام خط در افتاد و پایدار بماند»^۷.

در این میان اهمیت صحیح نوشتن، به اندازه‌ای است که مردم، عموماً غلط نوشتن کلمات را، بارزترین نشانه‌ی کم سوادى یا حتى بی‌سوادى می‌دانند؛ بر این اساس، به‌طور طبیعی در ساختار سازمانی جوامع، بایسته است نهادهای رسمی، به ویژه آموزش و پرورش، مسئولیت زبان آموزی را بر عهده داشته باشند.

در ایران به موجب اصل یازدهم قانون اساسی^۸، خط فارسی، خط رسمی کشور است؛ و کلیه‌ی اسناد رسمی و مکاتبات و کتاب‌های درسی باید به این خط نوشته شوند. طبعاً چنین خط باید قواعد و ضوابطی معلوم و مدون داشته باشد، تا همگان با رعایت آن‌ها هویت خط را تثبیت کنند و محفوظ دارند.^۹ بی‌تردید قواعد و ضوابط نیز بایسته آموزش است. از آن جا که شنیدن و خواندن وسیله‌ای است برای پی بردن به افکار دیگران؛ گفتار و نوشتن، وسیله‌ای است برای آگاه ساختن دیگران از مقاصد و افکار خود. بنابراین تمام کوشش‌هایی که در زمینه آموزش زبان در نظام آموزشی انجام می‌گیرد، باید در

^۷ - أَلْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.

^۸ - زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و اسناد رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

^۹ - شعار، جعفر (۱۳۷۵). شیوه خط معیار. ص ۴۵.

جهت پرورش ارکان چهارگانه‌ی آن، یعنی شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن باشد. در این رابطه، مصوبات آموزش و پرورش نشان می‌دهد که در سال‌های اول و دوم ابتدایی هدف زبان‌آموزی شناساندن، یاد دادن رمزهای تصویری یا تعلیم حروف الفبا و کلمات می‌باشد. همچنین دانش‌آموز باید کم‌کم به انتظام فکر و اندیشه در بیان توجه کند، و نیز دامنه‌ی ارتباط‌های کلامی او توسعه یافته و با افرادی غیر از افراد خانواده و همبازی‌ها بتواند، ارتباط لفظی برقرار کند. در سال‌های آخر دبستان و دوره راهنمایی، از اهم هدف‌های زبان‌آموزی، ایجاد نظم فکری، بیان افکار به صورت شفاهی، گوش دادن به مدت طولانی‌تر، و بیان عقیده و بالاخره درک ترکیبات زبانی و شناسایی قواعد دستور زبان می‌باشد.

تجربه سال‌ها تدریس در جمع همکاران معلم، تعامل چهره به چهره با آن‌ها و بازدید از کلاس‌های درس... و حضور همواره این پرسش در ذهن، که چرا علی‌رغم آموزش‌های مدرسه‌ای، برخی از دانش‌آموزان، در نوشتن ضعیف دارند؟ نگارنده را واداشت تا در این حوزه، گامی بردارد. به طور حتم آنچه سبب می‌شود تا دانش‌آموز با هر سطحی از هوش و توانایی، در مسیر یادگیری قرار گیرد، و همواره متناسب با خود، گام‌های بعدی آموزش را یکی پس از دیگری بردارد، معلم است. آن‌هم معلمی که دارای صلاحیت‌های حرفه‌ی معلمی است^۱ و با کمک و یاری جستن از دانش روز، و با درک وظیفه‌ی تسهیل‌گری

^۱- با بررسی متون گوناگون، می‌توان صلاحیت‌های حرفه‌ی معلمی را در چهار مقوله زیر دسته‌بندی نمود: (۱) صلاحیت‌های شناختی؛ منظور، مجموعه دانش‌ها، مهارت‌های فکری و شناختی است که انتظار می‌رود هر فرد در پایان دوره‌ی آموزشی به آن‌ها دست یافته باشد.

تقویت مهارت املا نویسی با بازخورد توصیفی

خود در آموزش، می‌خواهد راه رسیدن به اهداف را برای دانش‌آموزان، کوتاه و کوتاه‌تر گرداند؛ که بی‌شک، امروزه با تغییراتی که در نظام سنجش و ارزش‌یابی از آموخته‌های دانش‌آموزان، تحت عنوان ارزش‌یابی کیفی - توصیفی ایجاد شده، این خواسته تا حدودی دست یافتنی شده‌است. شاید یکی از این راه‌های میان‌بر، بازخورد مناسب و درخور به عملکرد دانش‌آموزان در درس املا است که معلم با تکیه بر آن، دانش‌آموز را نسبت به پیشرفت و عملکرد تحصیلی خود آگاه می‌گرداند و کم‌کم احساس خود کارآمدی و کنترل بر یادگیری را در آن‌ها تقویت می‌نماید. اما لازمه‌ی اصلی آن، این است که معلم در ارائه بازخورد، به حد تسلط برسد. این مجموعه با هدف تغییر و بازسازی نگرش و عمل معلم در آموزش املا^{۱۱}، در سه بخش، گردآوری و تالیف

۲) صلاحیت‌های عاطفی؛ این صلاحیت‌ها بیانگر علایق، نگرش، رغبت‌ها، نظام ارزشی و اعتقادی معلمان است.

۳) صلاحیت‌های عملکردی؛ شامل آن دسته از مهارت‌ها و اعمال آشکاری است که معلم از خود بروز دهد.

۴) صلاحیت‌های تاثیرگذاری؛ منظور آن دسته از توانایی‌های معلم است که در نهایت منجر به تغییر مطلوب در پیش، منش و کنش دانش‌آموز می‌شود. این صلاحیت برایند صلاحیت‌های شناختی، عاطفی و عملکردی است که در فرایند حرفه‌ی معلمی از یک معلم توانمند و کارآمد بروز خواهد کرد. (برای مطالعه بیشتر در این خصوص، رجوع شود به کتاب «صلاحیت‌های حرفه معلمی» تالیف دکتر حسن ملکی، نشر انتشارات مدرسه.)

^{۱۱} - بر کسی پوشیده نیست که هر نوشتاری که با غلط‌های املائی همراه باشد، نمی‌تواند با مخاطبانش بخوبی ارتباط زبانی، برقرار نماید. بنابراین، لزوم توجه به آموزش درس املا در

گردیده است.

بخش اول با عنوان «املا و آموزش روش های املانویسی؟» خواننده را به چستی و چرایی املا، و انواع روش های املانویسی آشنا می گرداند.

در بخش دوم با عنوان «بازخورد توصیفی، چرا؟ چه وقت؟ چگونه؟» به جهت آشنایی هر چه بیشتر همکاران معلم، و ایجاد وحدت رویه در مبانی نظری، آنچه بایسته ی فهم بخشی در حوزه بازخورد بوده ارائه شده است. مطالب این بخش با روز سزای علمی، در قالب دو مقاله، سال گذشته (آذر و دی ۱۳۹۰) در مجله رشد آموزش ابتدایی دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش منتشر گردید؛ ضمن این که، آبشخور اصلی آن، فصل اول کتاب «مدیریت بازخورد» تألیف نگارنده و آقای دکتر مرتضی شکوهی می باشد.

در بخش سوم با عنوان «مشکل املایی را، چگونه بشناسیم؟ چگونه بر طرف کنیم؟» مشکلات املانویسی رایج، دسته بندی شده و با بیانی ساده نگاشته شده است و تلاش شده که تا آن جا که امکانش بوده، مطالب کاربردی با امکان کاریست کلاسی ارائه گردد. گرچه منابع در این خصوص، به شکل ترجمه و تألیف یافت می شود، اما تفاوت این نوشتار با سایر نوشتارهای موجود، توجه

دوره های مختلف تحصیلی، کاملاً روشن است. مهمترین اهداف درس املا در دوره ابتدایی عبارتند از: الف) آموزش صورت صحیح نوشتاری کلمه ها و جمله های رایج زبان فارسی و در محتوای برنامه درسی. ب) تشخیص اشکالات املایی دانش آموزان و کوشش برای رفع آنها. ج) تمرین آموخته های نوشتاری دانش آموزان در رونویسی.

تقویت مهارت املانویسی با بازخورد توصیفی

نگارنده به راهبردی و راه‌بخشی بودن آن است. ضمن این‌که می‌توان ادعا کرد که، هیچ اثری در رابطه با موضوع نبوده که امکان دسترسی‌اش ممکن بوده و مطالعه نشده باشد؛ حتی پژوهش‌های منطقه‌ای نیز، بررسی گردیده است. اما با عنایت به آشنایی نسبی معلمان با محتوای کتاب: «اختلالات دیکته نویسی» تألیف دکتر مصطفی تبریزی، خط کش اصلی و مسیر حرکت نگارنده در تألیف بخش سوم، همین اثر بوده است.

در پایان بر خود بایسته می‌دانم، به پاسداشت چراغ بخشی‌عاشقانه و گاه همراهی معلمان از:

۱) جناب آقای پرفسور «احمد محمد قادر» و سرکار خانم دکتر «گزال ابراهیم سامان» به خاطر راهمایی و تشویق‌های بی‌دریغشان.

۲) جناب آقای دکتر «مصطفی تبریزی» به خاطر نشستن بر خوان گسترده‌ی دانایی زلالشان، در جای جای این سرزمین.

۳) خانم‌ها «فاطمه ساده دل»، «زهرا ملونی» و «امیرالک»، از آموزش و پرورش ناحیه ۲ همدان، به خاطر ارائه بخش بزرگی از بازخوردهای توصیفی فصل سوم.

۴) جناب آقای «مفید آقا احمدی» و همکاران اندیشمند و پژوهشگر ایشان از آموزش و پرورش شهریار، به خاطر همکاری در اجرای پایلوت روش‌های املانویسی در کلاس درس.

۵) جناب آقای «محمد قره‌داغی» از دبیران هنرمند اداره کل شهرستان‌های استان تهران، بخاطر زحمت تهیه عکس‌ها و انتخاب تصاویر متن،

نهایت سپاس و تشکر صمیمانه را داشته باشم. هم‌چنین - پیشاپیش - دست
همه‌ی آن گروه از خوانندگان اندیشه‌ور نکته‌سنج و ریز بین، که با دانش‌بخشی
و یادآوری به هنگام و ثمر بخش خویش، نگارنده را در رفع نواقص احتمالی، و
غناى هر چه بیشتر و کامل‌تر این مجموعه یاری می‌رسانند، به گرمی و مهر
می‌فشارم.

باشد این گام کوچک - که به طور حتم، گردآمده‌ای از زحمات
اندیشمندان ملیم و تربیت است و به تعبیری، طعامی بازچینی شده بر
سفره‌ی تازه‌ای می‌باشد که تلاش شده، با معماری روزآمد دوباره‌ی واژه‌گان
و، خلق مفاهیمی ساده و قابل فهم، روندگان راه را به حرکت و باز نایستادن
مشوق باشد - بتواند به قدر توان خود، اهالی روشنایی و راستی (معلمان) را
به شادمانی معلمی نزدیک گرداند.

بهمن قرداداغی

تهران / بهار ۱۳۹۱ خورشیدی